



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة تاريخ: ۱۲ اسفند ۱۳۹۴
 موضوع جزئی: مسئله هشتم - تعلق خمس به زیادة عینیة در اموالی که خمس ندارند مصادف با: ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۳۷
 سال ششم جلسه: ۷۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مسئله هشتم بحث از تعلق خمس به زیادة حکمیة در اعیانی است که یا متعلق خمس نیستند یا خمس آنها قبلاً پرداخت شده است، عرض کردیم امام (ره) متعرض زیادة عینیة اعم از متصله و منفصله در این مسئله نشده‌اند، اما مرحوم سید در مسئله پنجاه و سوم به این موضوع هم رسیدگی کرده‌اند. علی‌ای حال ما برای اینکه بحث را کامل کنیم هم حکم در زیادة عینیة و هم در زیادة حکمیة را بررسی خواهیم کرد.

حکم مسئله در زیادة عینیة

اما در مورد زیادة عینیة به طور کلی این مسئله رأساً در روایات مورد تعرض واقع نشده است. در کلمات قدما اصحاب هم، این مسئله مطرح نیست. چه زیادة عینیة و چه زیادة حکمیة. بنابراین نمی‌توانیم به سراغ اجماع و شهرت و امثال آنها برویم. تنها مستندی که می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد، همان عمومات باب خمس و ادله‌ای است که خمس را در مطلق فائده یا در خصوص ارباح مکاسب ثابت کرده‌اند، از این جهت که ما این مورد را از تطبیقات آن عمومات بدانیم لذا چهارچوب کلی مستند و دلیل مسئله خمس در زیادات اعم از عینیة و حکمیة همان عموماتی است که خمس را ثابت کرده است. البته به نظر بعضی در مطلق فائده (به غیر از آن عناوین خاص که خمس در آنها بخصوص ثابت شده یا در خصوص ارباح مکاسب «مازاد عن مؤونة السنة» که در این صورت اختصاص به ارباح مکاسب پیدا می‌کند. به هر حال به خاطر همین نکته ما شاهد اقوال متنوع و انظار متکثر در این مسئله هستیم، پس در همین ابتدای بحث دقت داشته باشیم که در اینجا دلیل یا نص خاصی وجود ندارد. بر این اساس ما ابتدا در باب زیادات عینیة و سپس زیادات حکمیة این موضوع را بررسی می‌کنیم.

الف) متصله

زیادة عینیة تارة متصله است و اخری منفصله؛ زیادة عینیة متصله مثل چاق شدن حیوانات و رشد درختان، فرض کنید باغی از کسی به فرزندش به ارث رسیده و این باغ درختان کوچکی داشته، لکن بعد از مدتی این درختان رشد و نمو پیدا کرده‌اند، این رشد درختان یک زیادة متصله و عینیة است، چون خود این عین رشد و زیادة پیدا کرده یا مثلاً گوسفندانی به ارث رسیده و اینها چاق شده‌اند، لذا در خود عین زیادة پیدا شده است، پس این زیادة متصل است، بحث زائیدن بچه و زاد و ولد نیست، می‌خواهیم ببینیم چنانچه کسی از مالی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مثل ارث یا مالی که قبلاً خمس آن داده شده و مخمس است، اما این زیادة پیدا شود، آیا این زیادة خمس دارد یا ندارد؟

به نظر می‌رسد هیچ مانعی برای تعلق خمس به این زیاده نیست. ما مسئله را بر اساس دو مبنایی که در این رابطه وجود دارد و از دو زاویه، می‌توانیم بررسی کنیم؛ یک مبنا این است که خمس در مطلق فائده ثابت است؛ چون ادله خمس، خمس را در غنائم جنگی، غوص، معدن و کنز و مطلق فائده ثابت کرده‌اند (این یک مبنا و یک نگاه است)، نگاه دوم این است که خمس به غیر از آن موارد چهار گانه که نص خاص در مورد آن داریم در ارباح مکاسب ثابت است نه در مطلق فائده؛

اگر خاطرتان باشد در این رابطه قبلاً به تفصیل بحث کرده‌ایم، در بحث از موضوع خمس در «مازاد عن موونة السنة» این مسئله را بررسی کردیم و نظاری که در این رابطه وجود دارد مطرح شد. گفتیم بعضی معتقد هستند در غیر از معدن و کنز و غوص و غنیمت، خمس فقط در خصوص ارباح مکاسب ثابت است، البته به قید «زیادة عن موونة السنة» بعضی هم معتقد بودند خمس در فوائد اختیاری و ارادی ثابت است، چه بالتکسب باشد چه به غیر التکسب و نظر سوم این بود که خمس در مطلق فائده ثابت است، چه بالاختیار و التکسب حاصل شده باشد و چه من دون اختیار و من دون تکسب؛ ما ادله این نظار را بیان کردیم. نظر ما این شد که خمس در مطلق فائده ثابت است، «سواء حصلت بالتکسب أو بغیر التکسب و سواء حصلت بالاختیار أو بغیر الاختیار»، هرچند بعضی قائل به نظر دوم شده و گفته‌اند خمس در مطلق فائده اختیاری ثابت است، چه با تکسب باشد چه بدون تکسب، امام (ره) هم قول اول را اختیار کرده‌اند که خمس در خصوص ارباح مکاسب واجب است «إذا زادت عن موونة السنة». حال با توجه به اینکه موضوع خمس در مانحن فیه طبق نظار مختلف متفاوت می‌باشند، اگر کسی گفت موضوع خمس مطلق فائده است، چه بالاختیار باشد چه من دون الاختیار، چه با تکسب باشد چه بدون تکسب، این طبیعتاً شامل ما نحن فیه هم می‌شود و لذا در زیادة عینیة متصلة خمس واجب می‌شود؛ چون صدق فائده به معنای مطلق بر آن می‌شود و نظر ما این بود که هر چیزی که مصداق فائده باشد متعلق خمس است.

پس طبق این مبنا کاملاً مسئله روشن است، در دو مثالی که گفتیم یعنی چاق شدن گوسفندان و رشد درختان، به هر حال وقتی درختی رشد می‌کند این یک فائده‌ای نصیب صاحب خود می‌کند، یا اگر گوسفندی مثلاً لاغر است و چاق می‌شود این یک فائده‌ای نصیب صاحب خود می‌کند، پس صدق فائده می‌شود لذا ادله وجوب خمس در مطلق فائده شامل این مورد می‌شود. بنابر این باید بگوییم خمس در اینجا واجب است.

مرحوم سید در عروه فرموده‌اند وقتی زیادة حاصل می‌شود خمس واجب است، اما امام (ره) در تعلیقه‌ای که در ذیل عبارت سید دارند بین دو صورت تفصیل داده‌اند که این تفصیل در زیادة حکمیة هم مطرح است، عبارت مرحوم سید این بود: «إذا كان عنده من الأعيان التي لم يتعلّق بها الخمس أو تعلّق بها لكنّه أذاه فتمت و زادت زیادة متصلة أو منفصلة وجب الخمس فی ذلك النماء» تعلیقه امام این است: «إذا كان الاستبقاء للاكتساب بنمائها المتصلة أو المنفصلة لا مطلقاً» امام می‌فرماید: خمس در زیادة عینیة چه متصله و چه منفصله زمانی واجب است که نگهداری عین برای اکتساب باشد، اینگونه نیست که مطلقاً در هر زیادة این خمس واجب باشد، مثلاً زمینی که به ارث رسیده تارة وارث آن باغ و زمین را برای سود بردن و اکتساب نگهداری می‌کند و گاهی برای بهره برداری خود که مثلاً از شیر و پشم این گله گوسفند استفاده کند، یا از میوه‌های درختان استفاده کند و قصد اکتساب و سود بردن ندارد، اینجا خمس واجب نیست. پس امام (ره) بین صورت «استبقاء للاكتساب» و «استبقاء للانتفاع» فرق گذاشته‌اند. بعضی از بزرگان دیگر هم این تفصیل را داده‌اند. به هر حال، امام

می‌فرماید از این جهت فرقی بین متصل و منفصل نیست، مرحوم سید هم در متن عروه به نحو مطلق فرموده: اگر نمائی پیدا شود «فنمت»، «و زادت زیاده متصله أو منفصله، وجب الخمس فی ذلک النماء».

اگر مبنای ما در موضوع خمس مطلق فائده باشد، چه اکتساب محقق شده باشد چه نشده باشد، خمس واجب است. کما ذهب الیه السید، اما اگر مبنای ما این باشد که خمس فقط وقتی واجب است که آن فائده در اثر اکتساب و تکسب حاصل شده باشد، قهراً در اینجا این تفصیل صحیح است و باید بگوییم این مال را برای اکتساب نگه داشته است یا برای انتفاع. پس وجه تفاوت نظر مرحوم سید و امام (ره) همان است که گفته شد، یکی موضوع خمس را مطلق فائده می‌داند و دیگری موضوع خمس را فائده مکتسبه قرار داده است، قهراً نتیجه اتخاذ این دو مبنا در ما نحن فیه متفاوت می‌شود، ما در آنجا یک اشکال به مرحوم سید کردیم و گفتیم: ظاهر عبارت مرحوم سید نشان می‌دهد ایشان مسئله اکتساب را دخیل نمی‌داند، ظاهر آن این است که می‌خواهد بگوید در مطلق فائده است ولی همان جا در ثبوت خمس در بعضی موارد اشکال کرده بود که ما به مرحوم سید اشکال کردیم و گفتیم ظاهر این فرمایشات با هم سازگار نیست.

علی‌ای حال در مورد زیاده متصله از آنجا که مبنای ما در موضوع خمس در غیر موارد منصوصه اربعه این بود که خمس در مطلق فائده ثابت است، چه بالاختیار باشد چه من غیر اختیار، چه بالاکتساب باشد چه بغیر الاکتساب، قهراً در اینجا هم باید بگوییم خمس در زیاده متصله ثابت است و فرقی هم نمی‌کند این را برای اکتساب نگهداری کرده باشد یا برا انتفاع، البته مرحوم سید در مورد زیاده حکمیة نظری دارند که بعداً عرض می‌کنیم، لذا به نظر ما در اینجا کلام امام محل اشکال است، البته امام به این مطلب در مسئله هشتم تصریح نکرده بلکه در حاشیه‌ای که به مسئله پنجاه و سوم عروه زده‌اند، بیان کرده‌اند. پس اختلافی که ما با امام (ره) در اینجا داریم در اصل مبنا است، لذا اشکال به این تعلیقه‌ی امام (ره)، در واقع یک اشکال مبنایی است و إلا طبق مبنای خود امام تفصیلی که بین صورت استبقاء و غیر آن داده‌اند درست است، اما به نظر ما ناتمام است؛ چون ما در اصل مبنای ایشان اشکال کردیم.

(ب) زیاده منفصله

زیاده منفصله هم دقیقاً مثل زیاده متصله است، زیاده منفصله مثل زاد و ولد گله گوسفندی که از میت به ارث رسیده است، این زیاده منفصل است یعنی کاملاً جدا است، بر این اساس، فائده بر زیاده منفصله به نحو واضح‌تری صدق می‌کند، حتی اگر کسی در صدق فائده بر زیاده متصله خفائی ببیند در زیاده منفصله دیگر هیچ خفائی وجود ندارد، تا بحال یک گوسفند بود حال دو گوسفند شده است، مثلاً صد گوسفند بوده است، حال صد و بیست گوسفند شده است، اینجا دیگر تحقق عنوان فائده کاملاً واضح و روشن است. بنابراین، در زیاده منفصله هم حکم همانند زیاده متصله است و فرقی از این جهت نیست، همان تعلیقه‌ای که از امام خواندیم در اینجا هم جریان دارد، چون ایشان فرموده: چه در زیاده متصله و منفصله اگر استبقاء برای استرباح و اکتساب باشد یعنی نگهداری برای سود بردن باشد باید خمس آن را بدهد، اما اگر برای بهره بردن شخص خودش باشد خمس ندارد. لذا همان اشکال در اینجا هم جریان دارد و فرقی از این جهت بین زیاده متصله و منفصله نیست.

بنیان گذار تفرقه در جامعه اسلامی شیطان است

هر کسی رقابت‌های انتخاباتی را به مرز عداوت رسانده باشد در برابر خدا و مردم مسئول است

جمله‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه بیان شده است که با توجه به شرائط و اوضاعی که در آن بسر می‌برم به نظر می‌رسد مسئله قابل توجهی باشد، حضرت (ع) می‌فرماید:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ»؛ شیطان راههای خود را بر شما آسان جلوه می‌دهد تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید و بجای وحدت و هماهنگی، پراکندگی و تفرقه را به شما بدهد و در تفرقه و پراکندگی شما را دچار فتنه کند.

به چند نکته مهمی که در این بیان وجود دارد، اشاره می‌کنم:

یکی اینکه تأسیس تفرقه کار شیطان است؛ شیطان در صدد است گره‌های محکم دین شما را باز کند، منظور از گره‌های محکم در دین، یعنی آن نقاط اصلی و اساسی اتصال و پیوند ما در دین است، در دین نقاط و مواضع مهمی وجود دارد که باعث پیوستگی و اتصال مردم از جهات مختلف است، مثلاً از گره‌های محکم در دین، ایمان قلبی است، عمل صالح است، دوری از دلبستگی به دنیا است، مراقبت نفس است، همه آنچه که وسیله ترقی و تکامل انسان است و در دین به عنوان ابزار صعود انسانی معرفی شده است، اینها گره‌های محکم در دین هستند، شیطان در صدد این است که این گره‌ها را یک به یک باز کند و این اتصال مجموعه تعالیم دینی را از بین ببرد تا کسی نتواند به واسطه این مسئله به خدا نزدیک شود. شیطان در صدد است انسانها را به خودش نزدیک کند و با تسهیل طرق و راههای خود و آسان کردن آنها مردم را جذب کند، «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ»، شیطان راههای خود را برای شما آسان جلوه می‌دهد و در صدد است گره آن نقاط حساس دین شما را از بین ببرد، از جمله آن گره‌های محکم در دین مسئله اتحاد و همدلی است، مسئله با هم بودن جامعه اسلامی است، وقتی آن گره‌های دین را، آن نقاط اتصال مردم و وحدت مردم را از بین ببرد، «وَيُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ»، بجای آن تفرقه می‌گذارد، آن پیوندهای مهم از بین میرود و هر دو کار شیطان است «أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ»، جماعت و اتحاد و همبستگی و اخوت و همدلی را بگیرد و بجای آن تفرقه و پراکندگی اعطا کند، تردیدی نیست در اینکه تفرقه در جامعه اسلامی بواسطه شیطان تأسیس می‌شود، بنیان گذار تفرقه در جامعه اسلامی شیطان است، قهراً کسی مثل شیطان با همه پیچیدگی‌های خود وقتی بخواهد بنیان تفرقه را در جامعه استوار کند برای هر کسی از راهی وارد می‌شود، برای بنده از این راه که این وظیفه شرعی ما است و به کسی دیگر به نحو دیگر القاء می‌کند، هرکسی را به نحوی فریب می‌دهد تا دلها دور شود و تفرقه جای جماعت و اتحاد را بگیرد و نتیجه قهری تفرقه فتنه است.

پس اساس فتنه به واسطه شیطان و از طریق تفرقه محقق می‌شود، قهراً باید به این جهت بیشتر توجه شود، جامعه اسلامی ما باید بیشتر به این موضوع عنایت داشته باشد، دشمن مایل به وحدت و یکپارچگی ملت مسلمان نیست، لذا می‌بینید امروزه در گوشه گوشه این دنیا به طرق مختلف با هزینه‌های گزاف و برنامه ریزی‌های وسیع بین ملت‌های اسلامی جدایی می‌اندازند، همین کار را در داخل ایران می‌کنند. در داخل ایران هم دشمن در صدد است ما را دچار تفرقه کند و جامعه‌ای که

در آن تفرقه پیدا شود گرفتار فتنه است، هوشیاری ما امروز می‌تواند، مانع چند دستگی‌ها شود، هشیاری در برابر شیطان درون و هشیاری در برابر دشمنان بیرون و شیاطین خارجی.

هر کسی رقابت‌های انتخاباتی را به مرز عداوت رسانده باشد در برابر خدا و مردم مسئول است.

طبیعتاً در جامعه اسلامی از قدیم الایام بین دانشمندان علوم اسلامی از جمله متکلمین، فلاسفه، فقها، حکما، اهل حدیث اختلاف بوده و هر کدام به حسب ذوقی که داشته‌اند نظر و تمایلی داشته‌اند و بین آنها اختلاف نظر وجود داشته است، ولی گاهی انسان می‌بیند در یک مقطعی این اختلاف انظار به کینه و عداوت و تکفیر و تفسیق مبدل شده است. این خطرناک است؛ بنده باز هم عرض می‌کنم الان به هر حال ایام انتخابات سپری شده است، در ایام انتخابات رقابت یک امر قهری است. هرچند در همین ایام هم بد اخلاقی‌هایی مشاهده شد، هرکسی این رقابتها را به مرز عداوت برساند یا رسانده باشد، در برابر خداوند و مردم مسئول است، این را با دقت توجه کنیم که استمرار کینه‌ها و عداوت‌ها و دشمنی‌ها فقط شیطان را خوشحال می‌کند و شیطان را به هدفش نزدیک می‌کند.

ما خیلی از اوقات عقاید همدیگر را قبول نداریم، در یک مباحثه طلبگی با هم بحث می‌کنیم، شما یک برداشتی دارید هم بحث شما یک برداشت دیگری دارد، شما می‌فرمایید آقای آخوند این را گفته و دیگری می‌گوید حرف آخوند این است، این بحثها باید باشد، اما قرار نیست که این اختلاف نظرها به مرز کینه برسد و موجب جدایی بین ما شود، ولی متأسفانه این اتفاقات دارد می‌افتد؛ جامعه‌ای که در آن این چند دستگی‌ها تقویت شود یعنی جایگاه شیطان تقویت شده است، شما روحانیت، طلاب، مبلغین، تا می‌توانید باید در جهت همدلی و اتحاد و الفت بین مردم تلاش کنید و کدورت‌ها را کم کنید، اینگونه نباشد که ما خودمان عامل تشدید کدورت‌ها و کینه‌ها باشیم، بخاطر خدا، بخاطر مردم، بخاطر آخرت، به خاطر دنیا و هرچه که اسم آن را می‌گذاریم باید یک مقدار مراقبت بیشتری داشته باشیم.

«الحمد لله رب العالمین»